

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تفصیل مرحوم آخوند خراسانی

مرحوم آخوند خراسانی قدس سره در کتاب کفایه در بحث لزوم اجتناب از ملاقی يك تفصیلی دادند و مسئله را سه صورت قرار دادند و این تفصیل را هم امام (رضوان الله تعالی علیه) پذیرفتند و هم مرحوم آقای خوئی قدس سره، و عجیب این است که هم امام و هم مرحوم آقای خوئی می فرمایند ما در دوره‌ی قبل این تفصیل مرحوم آخوند را نپذیرفتیم. اما در دوره بعد که به این بحث رسیدند و تجدید نظر کرده و این تفصیل را پذیرفته‌اند. البته می شود گفت فقط به استثنای يك مورد، اصل تفصیل را پذیرفته‌اند. کسی که با تفصیل مرحوم آخوند مخالفت کرده، مرحوم محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) است. حالا با توجه به اینکه - شاید جای دیگری یادم نیاید در مباحث اصولی که هم امام و هم آقای خوئی تصریح کردند به اینکه ما در دوره سابق این نظر را داشتیم اما در دوره‌ی جدید نظرمان با نظر مرحوم آخوند یکسان شده - اینجا تنها موردی است که هر دو بزرگ در نهایت تفصیل مرحوم آخوند را پذیرفتند و تصریح کردند که در دوره سابق رأی ما چیز دیگری بوده، منتهی اینجا مرحوم آقای خوئی ظاهراً متعرض کلام مرحوم استادشان نائینی نمی شوند، اما امام متعرض کلام نائینی هم شدند و آن را مورد مناقشه قرار دادند. آخوند می فرماید مسئله سه صورت دارد؛

صورت نخست: اولین صورتی که مورد اتفاق همه است این است که اگر ملاقات و علم به ملاقات زماناً بعد از علم اجمالی باشد، اول علم اجمالی پیدا کنیم به اینکه یکی از این دو ظرف نجس است و بعد از این علم اجمالی ملاقات بین يك شيء و یکی از اطراف واقع شود، ثوبی با یکی از این آبها ملاقات کند و ما هم علم به ملاقات پیدا کنیم، اینجا مرحوم آخوند می فرمایند اجتناب از ملاقی لازم نیست، فقط باید از همان دو طرفی که از اول طرفین علم اجمالی بودند، یعنی ملاقا و آن شيء دیگر اجتناب شود، اما اجتناب از ملاقی لازم نیست، آنچه در این فرض معلوم اجمالی است نجاست بین الإنائین است، این فرض اول.

صورت دوم: این فرض دوم در عبارت آخوند در کفایه به عنوان فرض سوم است اما چون این هم خیلی بحث ندارد بگوئیم و وارد فرض بعدی بشویم. آخوند می فرماید گاهی هم از ملاقی و هم از ملاقا (هر دو) اجتناب واجب است، کجا؟ آنجایی که اول ملاقات و علم به ملاقات حاصل شود و بعد ما علم اجمالی پیدا کنیم که یا ملاقا نجس است و یا يك شيء دیگر. اینجا می فرمایند اجتناب از هر دو لازم است، هم ملاقی و هم ملاقا. در حقیقت يك طرف ما خودش دو فرض دارد، ملاقی و ملاقا. یعنی این علم اجمالی ما به اینکه یا ملاقا نجس است یا طرف دیگر، برمی گردد به اینکه یا ملاقی و ملاقا نجس است و یا طرف دیگر، این هم از این فرض. پس در فرض اول اجتناب از خصوص ملاقا لازم بود دون الملاقی، در این فرض اجتناب از ملاقا و ملاقی هر دو لازم است.

صورت سوم: مرحوم آخوند می فرماید فرض سوم در جایی است که اجتناب از ملاقی لازم است دون الملاقا، یعنی عکس فرض اول، آن وقت این را ذکر می کنند و بعد يك ملحق را به او الحاق می کنند که همین سبب شده که بگویند این فرض دارای دو مورد است؛ مورد اولش این است که اگر ما علم پیدا کنیم به نجاست ملاقی و يك شيء دیگر، علم اجمالی پیدا می کنیم یا این ملاقی نجس است یا يك شيء دیگر. منتهی در حین حدوث علم اجمالی اول ما علم به ملاقات نداریم، واقعاً او عنوان ملاقی را دارد. ما هم علم به ملاقات نداریم، می گوئیم یا این لباس نجس است یا این إناء کبیر نجس است. بعد در مرحله دوم علم به ملاقات پیدا می کنیم که این لباس با این إناء صغیر ملاقات کرده، در مرحله سوم علم اجمالی پیدا می کنیم به نجاست مُلاقا (یعنی إناء صغیر) و آن إناء کبیر که طرف دیگر است. مرحوم آخوند می خواهند بفرمایند در این مثال «**يجب الاجتناب عن الملاقي دون الملاق**» عکس فرض اول که در فرض اول اجتناب از ملاقا لازم بود دون الملاقی، در فرض دوم اجتناب از ملاقات و ملاقی هر دو لازم، اما در این فرض اجتناب از ملاقی لازم دون الملاقا. و مثالش را عرض کردیم که يك ثوب داریم؛ «**لو علم يوم السبت إجمالاً بنجاسة الثوب أو الإناء الكبير**» روز شنبه علم اجمالی پیدا می کنیم که یا این لباس نجس است و یا این ظرف بزرگ. «**ثم علم يوم الأحد بنجاسة الإناء الكبير أو الصغير يوم الجمعة**» روز یکشنبه علم اجمالی پیدا می کنیم که در روز جمعه یا این إناء کبیر نجس بوده و یا این إناء صغیر و علم اجمالی داریم به اینکه حالا که علم اجمالی داریم علم داریم به اینکه این لباس در روز جمعه با إناء صغیر ملاقات داشته.

باز مثال را تکرار کنیم؛ يك لباسی است که علم اجمالی داریم یا این نجس است یا این ظرف کوچکی که جلوی ماست، این علم اجمالی است، یعنی از نظر حدوث و تولد، اول در ذهن ما و نفس ما این علم اجمالی شکل گرفته که یا این لباس نجس است یا این ظرف کوچک؛ يك ساعت بعد، يك روز بعد، علم اجمالی پیدا می کنیم که یا این ظرف صغیر نجس است و یا يك ظرف کبیر! و متعلق این علم اجمالی ما مربوط به روز جمعه است که می گوئیم من روز شنبه گفتم یا این لباس نجس است یا این ظرف صغیر، الآن که روز یکشنبه است می گویم علم اجمالی دارم روز جمعه یا این ظرف صغیر نجس بوده و یا این ظرف کبیر، و روز جمعه این لباس ملاقات با ظرف صغیر داشته است. این مثالی است که در کلمات مرحوم آقای خوئی در مصباح الاصول آمده است.

حالا اینجا مرحوم آخوند می فرماید فقط اجتناب از ملاقی لازم است، ملاقی آن ثوب است، ملاقا إناء صغیر است، اجتناب از إناء صغیر لازم نیست و دلیل همین است که وقتی ما علم اجمالی پیدا کردیم یا ثوب نجس است یا إناء صغیر، علم اجمالی منجز است. وقتی منجز شد اجتناب واجب است از این ثوب و از آن إناء صغیر. حالا علم اجمالی دوم که به وجود می آید این است که یا إناء صغیر نجس است یا إناء کبیر، که این إناء صغیر در علم اجمالی دوم الآن فرض کردیم آن ثوب با آن ملاقات کرده و این إناء صغیر می شود ملاقا. حرف همین است که مرحوم آخوند می فرماید علم اجمالی قبلاً آمد و تکلیف را در مورد این إناء صغیر منجز کرد. نجاست خود ثوب با آن علم اجمالی اول مسلم است لذا از آن ثوب باید اجتناب شود، ما مثال را يك مقدار از جهت صغیر و کبیر مخلوط کردیم!

حالا فرقی نمی کند، مثالی که مرحوم آقای خوئی زدند این است که «**لو علم يوم السبت إجمالاً بنجاسة الثوب أو الإناء الكبير**» يك ثوبی است و يك إناء کبیر است که روز شنبه علم اجمالی به نجاستش پیدا می کند، «**ثم علم يوم الأحد بنجاسة الإناء الكبير أو الصغير يوم الجمعة**» و علم پیدا می کند به ملاقات ثوب با آن إناء صغیر. آخوند می فرماید چون با آن علم اجمالی اول اجتناب از إناء کبیر مسلم شد، حالا که اجتناب از إناء کبیر مسلم شد الآن که علم اجمالی پیدا می کنید در روز یکشنبه که در روز جمعه یا کبیر نجس بوده یا صغیر، این علم اجمالی دوم نسبت به کبیر اثری ندارد، یعنی همان مطلبی که گفتیم «**المنجز لا يتنجز**» ولو مرحوم آخوند در عبارت تصریح نکردند اما می فرمایند با علم اجمالی اول اجتناب از إناء کبیر واجب و قطعی شد.

وقتی واجب و قطعی شد، طرف علم اجمالی دوم این می شود که علم اجمالی دارم یا إناء کبیر نجس است یا صغیر، آخوند

می‌گوید این را شما تحلیل کنید به این برمی‌گردد که علم اجمالی دارم به اینکه یا از این کبیری که قطعی الاجتناب است اجتناب کنم یا از صغیر و این معنا ندارد. در علم اجمالی نسبت تکلیف باید به طرفین علی السویه باشد، در علم اجمالی می‌گوئیم وقتی علم اجمالی آمد وجوب اجتناب را هم برای این طرف و هم برای آن طرف می‌آورد، در این علم اجمالی دوم شما در يك طرف قبلاً تکلیف آمده و قطعی الاجتناب بوده، پس علم اجمالی نسبت به إناء کبیر اثر ندارد، پس باقی می‌ماند إناء صغیر که عنوان ملاقا را دارد، این إناء صغیر بلا معارض باقی می‌ماند، اصالة الطهاره را در او جاری می‌کنیم و در نتیجه اجتناب از او لازم نیست، این بیان مرحوم آخوند است، مرحوم آقای خوئی در مصباح می‌فرمایند ما در دوره سابق نظرم آن بود که با علم اجمالی دوم، علم اجمالی اول انحلال پیدا می‌کند و از بین می‌رود و ما باید آثار تنجیز و تنجّز را برای علم اجمالی دوم درست کنیم و طبق این مبنا از ملاقا اجتناب لازم است یا ملاقی؟ ملاقی.

طبق این مبنا یعنی اگر گفتیم علم اجمالی اول کنار می‌رود، ملاک علم اجمالی دوم است، در علم اجمالی دوم می‌گوئیم یا إناء صغیر نجس است و یا إناء کبیر، و فرض این است که الآن هم ملاقات حاصل شد با این إناء صغیر، یعنی ملاقات قبل از علم اجمالی نبوده، پس ملاقی دیگر اجتناب لازم ندارد، فقط ملاقا اجتناب لازم دارد. می‌فرمایند ما در دوره‌ی سابق حرفمان این بود که علم اجمالی دوم، علم اجمالی اول را منحل می‌کند و از بین می‌برد. اما با توجه به این نکته که در مطالب گذشته‌مان هم ذکر کردیم که عبارت است از اینکه مناط در تنجیز و تنجّز همان علم است و این علم اجمالی اول وقتی آمد، وجوب اجتناب را هم برای ثوب آورده و هم برای إناء کبیر آورده و در نتیجه علم دوم نسبت به إناء کبیر اثری ندارد و در إناء صغیر اصل بلا معارض جریان پیدا می‌کند؛ باید نظر آخوند را پذیرفت.

پس این کلام آخوند تثلیث آخوند و تفصیل آخوند روشن شد که آخوند می‌فرماید در بحث ملاقی سه صورت است؛ يك صورت اجتناب از ملاقا لازم است دون الملاقی، صورت دوم اجتناب از ملاقا و ملاقی هر دو لازم است و صورت سوم اجتناب از ملاقی دون الملاقی.

سخن محقق نائینی

اینجا کلام نائینی را بحث کنیم و از این کلام نائینی محور و رئوس و ریشه‌ی این اختلاف کم‌کم روشن می‌شود و اگر ما نظر خودمان را در این محورها روشن کردیم به راحتی نتیجه روشن می‌شود. مرحوم نائینی می‌فرماید کلام آخوند و این تفصیل آخوند مبتنی است بر اینکه آن علم اجمالی که موضوع برای وجوب اجتناب است، خود آن علم حاصل در نفس باشد، خود آن علم بما أنه صفة حادثه فی النفس، بگوئیم اگر این علم آمد، اینجا وجوب اجتناب می‌آید، در نتیجه آخوند می‌گوید در جایی که اول علم اجمالی آمده یا ثوب نجس است یا إناء کبیر، این علم چون حادث شده اثر خودش را که به نام تنجّز، به نام وجوب اجتناب است گذاشته است. نائینی می‌فرماید در حالی که این مبنا فاسد است، وجوب اجتناب و تنجّز، این مربوط به علم نیست، بلکه مربوط به معلوم است، علم طریق است، کاشف است، وجوب اجتناب مربوط به منکشف و مربوط به معلوم است.

ایشان توضیح می‌دهد و می‌فرماید «أن المدار في تأثير العلم علي المعلوم والمنكشف لا العلم والكاشف». «فإذا كان المعلوم بالعلم المتأخر اسبق زماناً من المعلوم بالعلم المتقدم» شما اگر روز شنبه علم اجمالی پیدا کردید یا این ثوب نجس است یا این إناء کبیر. حالا روز یکشنبه علم اجمالی دارید که روز جمعه یا إناء کبیر نجس بوده یا إناء صغیر. درست است که این علم اجمالی دوم شما روز یکشنبه است و علم اجمالی اول شما روز شنبه، اما در علم اجمالی دوم شما معلوم چه زمانی قرار دارد؟ جمعه. در علم اجمالی اول معلوم شما مربوط به شنبه است اما در علم اجمالی دوم شما معلوم شما مربوط به جمعه است. ملاک زمان معلوم است، من اگر الآن علم اجمالی پیدا کردم که از روز جمعه یکی از این دو تا نجس بوده، آثار تنجّز را باید از روز جمعه بار کنم، نه اینکه بگویم از این زمانی که علم به وجود آمد تنجّز از این زمان می‌آید.

نائینی می‌فرماید تمام اشتباه - تعبیر اشتباه را من عرض می‌کنم - یا خلطی که برای مرحوم آخوند صورت گرفته خلط بین علم و معلوم است، تنجّز وجوب اجتناب از آثار علم نیست که بگوئیم روز شنبه علم پیدا کردیم به اینکه ثوب به آن اناء کبیر نجس است و علم اجمالی ما اثر خودش را گذاشت. حالا که روز یکشنبه علم پیدا کردیم این علم دوم نسبت به آن طرفی که علم اجمالی اول اثر گذاشته مؤثر نیست، می‌فرمایند اینطور نیست شما نگاه کنید زمان معلوم چه زمانی است؟ اگر در روز یکشنبه علم اجمالی پیدا کنید که روز جمعه یا ظرف کبیر نجس بوده یا ظرف صغیر، تنجّز را باید از همان روز جمعه باز کنید، یعنی در نتیجه روز جمعه اجتناب از ظرف کبیر و ظرف صغیر برای شما آمده. اگر این است پس چرا می‌گوئید اجتناب از ملاقات لازم نیست؟ می‌فرمایند: «إِنَّ الْعِلْمَ الْمَتَأَخِّرَ الْمُتَعَلِّقَ بِالْمَعْلُومِ السَّابِقِ زَمَانٌ»، علمی که خودش متأخر است، اما معلومش زماناً متقدم است «یستلزم تنجیز معلومه من السابق» این مستلزم تنجیز معلوم از سابق است. این اشکالی است که نائینی به مرحوم آخوند دارد.

مثلاً شما اگر الآن علم تفصیلی پیدا کنید این لباس‌تان از یک ماه پیش تا حالا نجس بوده، اگر یک عباداتی متفرع بر این باشد که شما باید لباس‌تان پاک باشد شما باید آن عبادات را اعاده کنید. شما اگر الآن علم پیدا کردید که از یک ماه پیش جُنُب بودید، نمازهایتان را باید اعاده کنید.

امام رضوان الله تعالی علیه و صاحب کتاب منتقی، هر دو با مرحوم نائینی مخالفت کردند. صاحب منتقی اولاً می‌گوید شما مرحوم نائینی اشتباه کردی، محور کلام آخوند این است که «المنجّز لا یتنجّز» اصلاً کلام و تفصیل مرحوم آخوند مبتنی است بر اینکه المنجّز لا یتنجّز، اما ربطی به اینکه آیا علم به عنوان صفت نفسانیه موضوع برای وجوب اجتناب است یا معلوم برای وجوب اجتناب، ربطی به این ندارد. صاحب کتاب منتقی می‌فرماید طبق مبنای آخوند المنجّز لا یتنجّز تفصیل آخوند درست است، این اشکال که بر مرحوم نائینی وارد نیست، چرا؟ برای اینکه نائینی می‌گوید اگر ما ملاک را علم قرار دادیم تنجّز می‌شود از ظرف علم، اگر ملاک را معلوم قرار دادیم تنجّز می‌شود از زمان معلوم و تعجب است از صاحب منتقی، اشکال نائینی به آخوند این است که جناب آخوند اگر ملاک زمان علم است، حرف شما درست است، می‌گوئید اول علم اجمالی پیدا کرده یا ثوب نجس است یا اناء کبیر، وقتی علم آمد تنجّز می‌آید. اگر ملاک زمان معلوم است، فرض این است که در علم اجمالی دوم زمان معلوم قبل از علم اجمالی اول است، زمان معلوم روز جمعه است، اگر ملاک زمان معلوم است و بگوئیم تنجّز مربوط به معلوم است، پس ولو این علم اجمالی روز یکشنبه آمده ولی تنجّز از روز جمعه است و قبل از روز شنبه. پس اصلاً این بحث که المنجّز لا یتنجّز خودش متفرّع بر این است که تنجّز را ما وصف علم بگیریم یا وصف معلوم بگیریم. لذا این اشکال صاحب منتقی وارد نیست!

اما یک اشکالی که هم ایشان دارند و هم امام رضوان الله تعالی علیه دارند این است که مرحوم نائینی ادعایش این است که «المدار فی تأثیر العلم علی المعلوم» و تنجّز را از اوصاف معلوم می‌گیرد. می‌فرمایند این مبنا باطل است، این مبنا که مدار در تنجّز علم است یا مدار در تنجّز معلوم است للعلم، این حرف باطل است. حالا چرا؟

امام می‌فرمایند «التنجّز من آثار العلم المتقدّم وجوداً فی الزمان علی الآخر لا من آثار المتقدّم رتبةً و إن تأخّر زمان وجوده» می‌فرمایند تنجّز از آثار علم است، تا علم آمد تنجّز می‌آید، ولو اینکه یک چیزی که رتبةً مقدّم بر این علم است، این تنجّز ربطی به آن آثار شیئی که تقدّم رتبی دارد نیست. فرض ما در این مثال این است که اگر این ثوب نجس شده باشد نجاستش معلول آن ملاقا است یعنی آن اناء صغیر است، در علم اجمالی دوم هم می‌گوئیم معلوم ما این است که در روز جمعه یا کبیر نجس بوده یا صغیر. می‌فرمایند درست است که اناء صغیر تقدّم رتبی بر این ثوب دارد اما ملاک خود علم است، علم اجمالی به نجاست ثوب چه زمانی زماناً حاصل شده، ملاک در تنجّز این علم است.

عبارتي که در منتقي است مي‌گويند «لأن المعلوم إذا كان في ظرفه غير منجز في حق المكلف ثم بعد حين تعلّق به العلم لم يصلح العلم بتنجزه في ظرفه السابق فإن الشيء لا ينقلب عما وقع عليه» هم اين عبارت منتقي را ببينيد و هم عبارت امام را ببينيد. عبارت امام در تهذيب الاصول در جلد سوم صفحه 260 است و منتقي جلد پنجم را ببينيد. روي اين فکر كنيد كه آنچه محور اصلي در اين بحث است همين است كه ان شاء الله فردا دنبال مي‌كنيم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين